

تقدیم به دستان پینه‌بسته  
کشاورزان پاک‌نهاد ویدری

## گوش ویدری\*

حسن رضائی باغبیدی (دانشگاه تهران)

### مقدمه

ویدر، که ساکنانش آن را viyer می‌نامند، روستایی است از دهستان خرقان در بخش خرقان از شهرستان ساوه در استان مرکزی. این روستا در طول ۵۰ درجه و ۷ دقیقه و عرض ۳۵ درجه و ۲۰ دقیقه واقع شده و ارتفاع آن از سطح دریا ۱۷۰۰ متر است. روستای ویدر را کوه تیر در شمال و کوه مُغار در جنوب و جنوب غربی احاطه کرده است.<sup>۱</sup> بر پایه سرشماری عمومی نفوس و مسکن در سال ۱۳۷۵ شمار ساکنان روستای ویدر ۱۶۴ نفر (۶۰ خانوار) بوده است.<sup>۲</sup>

دو روستای ویدر و آلویر تنها روستاهای موجود در بخش خرقان ساوه هستند که در برابر نفوذ زبان ترکی مقاومت کرده و هنوز، به رغم آن که تقریباً همه ساکنانشان ترکی را

---

\*گردآوری مواد لازم برای نگارش این مقاله جز با کمک دوست و همکار ارجمندم در مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، گویشور محترم ویدری، جناب آقای کریم شریعت، ممکن نبود. ایشان با نهایت بزرگ‌منشی در همه مراحل گردآوری داده‌ها و حتی در سفر به روستای ویدر مرا همراهی کردند. به‌علاوه، پس از آن‌که این مقاله تکمیل شد، همه واژه‌ها و جمله‌های به‌کاررفته در آن را در حضور ایشان خواندم تا به تأیید شم زبانی ایشان برسانم. در اینجا از ایشان و نیز از همه گویشوران ارجمندی که در روستای ویدر با نگارنده همکاری کردند، به‌خصوص از آقایان ابوالقاسم شریعت (۶۸ساله) و علی شریعت (۳۷ساله)، صمیمانه سپاسگزاری می‌کنم و به‌روزی و دیرزیوی آنان را از خداوند بزرگ خواهانم.

(۱) فرهنگ جغرافیایی آبادیهای کشور جمهوری اسلامی ایران، ج ۳۷ (ساوه)، تهران ۱۳۶۹، ص ۲۶۱.  
(۲) سرشماری عمومی نفوس و مسکن ۱۳۷۵: شناسنامه آبادیهای کشور، استان مرکزی، شهرستان ساوه، تهران ۱۳۷۶، ص ۲.

می‌فهمند و گاه بدان تکلم نیز می‌کنند، گویشهای اصیل ایرانی خود را حفظ کرده‌اند. گویشهای ویدری و الویری شباهتهایی با گویشهای پیرامون تفرش (آشتیانی، آمُره‌ای، کَهکی و وَفسی) دارند و شاخه‌ای از گروه موسوم به گویشهای مرکزی ایران به شمار می‌روند.<sup>۳</sup> دیگر شاخه‌های این گروه عبارت‌اند از: خوانساری، محلاتی، وانشانی (در شمال غربی، در مغرب جاده قم- اصفهان)، آرانی، ابوزیدآبادی، ابیان‌ای، بادرودی، تاری، جوشقانی، سویی، فریزندی، قهرودی، کِشده‌ای، میمه‌ای، نطنزی، یَرندی، گویش کلیمیان کاشان (در شمال شرقی، میان کاشان و نطنز)، سِدِهی، کَفرانی، گَزی، ورنه‌ای، گویش کلیمیان اصفهان (در جنوب غربی، در استان اصفهان)، اردستانی، انارکی، زِ فره‌ای، نائینی، گویش زردشتیان یزد و کرمان، گویش کلیمیان یزد و کرمان (در جنوب شرقی)، خوری، فروری، مهرجانی (در دشت کویر)<sup>۴</sup>.

در زمینه گویش الویری، تا آنجا که نگارنده خبر دارد، تا کنون یک مقاله بسیار کوتاه فارسی، یک مقاله انگلیسی، یک پایان‌نامه کارشناسی ارشد و یک پایان‌نامه دکتری به نگارش درآمده است.<sup>۵</sup> اما تنها منبع موجود درباره گویش ویدری همان مقاله انگلیسی

۳) اصطلاح «گویشهای مرکزی» را نخستین بار ویلهلم گایگر به کار برد. در این باره نک: W. Geiger, "Centrale Dialekte", *Grundriss der iranischen Philologie*, ed. W. Geiger and E. Kuhn, Erster Band, 2. Abteilung, Strassburg 1898-1901, pp. 381-406.

4) P. Lecoq, "Les dialectes du centre de l'Iran", *Compendium Linguarum Iranicarum*, ed. R. Schmitt, Wiesbaden 1989, p. 313.

لکوک در یکی دیگر از کتابهایش اصطلاح «گویشهای مرکزی ایران» را مبهم دانسته و به جای آن اصطلاح «گویشهای کرمانی» را پیشنهاد کرده است، چراکه به اعتقاد او «کانون پراکندگی آنها شهر کرمان بوده است». نک: *Idem, Les inscriptions de la Perse achéménide*, Paris 1997, p. 151.

همو اخیراً پایان‌نامه دکتری خویش را نیز تحت عنوان پژوهشهایی در باب گویشهای کرمانی منتشر کرده است: *Idem, Recherches sur les dialectes kermaniens (Iran central): grammaire, textes, traductions et glossaires Acta Iranica 39*, Leuven 2002.

نویسنده در صفحه نخست این کتاب می‌نویسد: «کرمان مهم‌ترین شهری است که هنوز یکی از این گویشها را حفظ کرده است». اما همان‌گونه که از فهرست نام این گویشها می‌توان دریافت، بیشتر آنها در مناطق پیرامونی کاشان و اصفهان رواج دارند. به علاوه، او خود در این کتاب فقط به توصیف گویشهای ابوزیدآبادی، ابیان‌ای، اردستانی، انارکی، تاری، قهرودی، نائینی، ورنه‌ای و تا اندازه‌ای هم بادرودی، پرداخته که هیچ‌یک نه تنها در شهر کرمان، بلکه حتی در استان کرمان، رواج ندارد! بنابراین، اصطلاح «گویشهای مرکزی ایران» همچنان پذیرفتنی‌تر می‌نماید.

۵) این آثار عبارت‌اند از:

درباره گویش الویری است که بخشهای اندکی از آن نیز به ویدری اختصاص یافته است.<sup>۶</sup> متأسفانه این بخش اندک نیز چندان دقیق نیست.<sup>۷</sup> نگارنده در این مقاله خواهد کوشید تا توصیفی کوتاه، اما دقیق، از ویژگیهای مهم این گویش کمتر شناخته‌شده ایرانی ارائه دهد.

## ۱ نظام آوایی

۱-۱ گویش ویدری را به لحاظ تاریخی باید از زبانهای ایرانی شمال غربی به شمار آورد. اگرچه این گویش تأثیرهایی از فارسی معیار، که از زبانهای ایرانی جنوب غربی است پذیرفته، هنوز بقایای تحولات آوایی زبانهای ایرانی شمال غربی را می‌توان در آن بازیافت. در زیر به چند نمونه مهم اشاره می‌شود:

۱-۱-۱ تحول *\*dv-* آغازی ایرانی باستان (*-duv* در خط فارسی باستان) به *-b*، مانند *bar* «در» (*\*dvar->*)؛

۱-۱-۲ حفظ *\*v-* آغازی ایرانی باستان، مانند *vader* «خوب»، *vaderter* «بهتر» (*\*vahu->\*va-*) *vāzzi* «بازی» (*\*vaz->*) «بازی کردن»؛

۱-۱-۳ تحول *\*-č-* ایرانی باستان در میان دو مصوت به *-č-*، مانند *nij-* «ریز» (ماده مضارع ریختن) (*\*raičaya->*) *žir* «زیر» (*\*hača+\*adara->*) *āvājc* «می‌گوید» (*\*vāč->*) «گفتن»؛

۱-۱-۴ تحول *\*-θr-* ایرانی باستان (*-ç-* فارسی باستان) به *-r-* (از طریق *-hr-*)، مانند *pure* «پسر» (*\*puθra->*)؛

۱-۱-۵ تحول *\*-tšv-* ایرانی باستان (*-sp-* اوستایی، *-s-* فارسی باستان، از *\*-k̥w-* هندواروپایی) به *-sb-* یا *-sp-*، مانند *asbe* «سگ» (*\*tšvaka->*) *isbij* «شپش»

→ پرویز دولتخانی، «لهجه‌های کنونی ایران»، مهر، دوره ۱۱، ش ۸، ۱۳۴۴، ص ۴۸۳-۴۸۶؛ جهانگیر هاشمی، گویش الویری، پایان‌نامه دکتری زبان‌شناسی همگانی، به راهنمایی دکتر احمد تفضلی، دانشگاه تهران، ۱۳۵۳؛ قاسم طولانی، بررسی گویش الویری، پایان‌نامه کارشناسی ارشد آموزش زبان فارسی به غیرفارسی‌زبانان، به راهنمایی دکتر مجتبی منشی‌زاده، دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۸۰؛

E. YARSHATER, "The Dialects of Alvīr and Vidār", *Indo-Iranica, Mélanges présentés à Georg Morgenstierne à l'occasion de son soixante-dixième anniversaire*, Wiesbaden 1964, pp. 177-187.

۶) شایان ذکر است که لکوک در "Les dialectes du centre de l'Iran", pp. 313-315 اطلاعات مربوط به ویدری را فقط از همان مقاله استخراج کرده است.

۷) مثلاً در بسیاری از موارد شواهد نیمه‌فارسی نیمه‌ویدری‌اند! مانند *az zāk hāgīr* «از پسر بگیر» (به جای *(zāk-de hāgīr)*؛ *be dādām bavāj* «به پدرم بگو» (به جای *(dādām-rā bāvā(j))*).

(\*)tsviš(ā)-> ispi «سفید» (\*tsvaita->)؛

۶-۱-۱ تحول \*xt- ایرانی باستان به -t-، مانند sut «سخت- (ماده ماضی سوختن)» (\*suxta->)؛

۷-۱-۱ تحول \*dz- ایرانی باستان (-z- اوستایی، -d- فارسی باستان، از -ġ(h)- هندواروپایی) به -z-، مانند izzire «دیروز» (قس. اوستایی uzayara- «بعد از ظهر»)، zān- «دان- (ماده مضارع دانستن)» (\*vǰzan->).

۲-۱ مصوت‌های گویش ویدری تفاوتی با فارسی معیار ندارند.

۳-۱ گویش ویدری، علاوه بر صامت‌های فارسی معیار، صامت /ɣ/ «غ» را نیز دارد. به علاوه، در برخی از کلمات، گاه، آوای [x<sup>w</sup>] «خو» نیز شنیده می‌شود، اما به دلیل نبود جفت‌های کمینه نمی‌توان آن را واجی جداگانه به شمار آورد.

## ۲ صرف و نحو

### ۱-۲ اسم

۱-۱-۲ نشانه حالت غیرفاعلی برای هر دو شمار مفرد و جمع پسوند -i است. یکی از کاربردهای حالت غیرفاعلی نشان دادن مفعول مستقیم معرفه است:

hasen sib-i bišxord.	حسن سیب را خورد.
sibā-i bišānčind.	سیبها را چیدند.
a hasen-i bimdi.	من حسن را دیدم.
u zāk-i šir hāde.	آن پسر را شیر بده.
am gušt-i nāxorum.	این گوشت را نمی‌خورم. <sup>۸</sup>

۲-۱-۲ نشانه حالت غیرفاعلی گاه برای تأکید به ضمایر غیرفاعلی نیز افزوده می‌شود (نک: ۶-۳-۲).

۳-۱-۲ نشانه جمع پسوند -hā است که غالباً به صورت -ā (و گاه پس از مصوت‌ها به صورت -yā) ظاهر می‌شود:

mirde-hā	مردان
čowrā-hā	گوسفندان
sib-ā	سیبها
sandūq čuyi-yā	صندوقهای چوبی

(۸) قس. a gušt nāxorum «من گوشت نمی‌خورم».

۴-۱-۲ مضاف‌الیه در حالت غیرفاعلی پیش از مضاف می‌آید. در این صورت تحت تأثیر ترکی ضمیر شخصی متصلی متناسب با مضاف‌الیه به آخر مضاف می‌پیوندد (قس).  
: (۹-۳-۲)

ahmad-i birā-š برادر احمد  
āyām-i darā mad-iš درآمد پدرم

۵-۱-۲ گاه ترتیب مضاف و مضاف‌الیه مانند فارسی است و حتی تحت تأثیر فارسی از c- (کسره اضافه) نیز استفاده می‌شود. کسره اضافه پس از مصوتها به صورت y(e)- ظاهر می‌شود.

bālā(-y) darā x بالای درخت  
sar-e darā x روی درخت  
birā-y hasen برادر حسن

## ۲-۲ صفت

۱-۲-۲ صفت پس از موصوف خود می‌آید و گاه تحت تأثیر فارسی با کسره اضافه [c- پس از صامتها، y(e)- پس از مصوتها] بدان می‌پیوندد:

angur siyā انگور سیاه  
pirān-e qašeng پیراهن قشنگ  
bāji-ye kučik خواهر کوچک

۲-۲-۲ صفتهای اشاره (am «این»، u «آن») پیش از موصوف خود می‌آیند و از لحاظ حالت و شمار با آن مطابقت نمی‌کنند:

u zāk-i آن پسر را  
am mirde این مرد  
u zine آن زن  
u mirdehā vo zinehā آن مردان و زنان

۳-۲-۲ نشانه صفت تفضیلی پسوند -ter است:

am mirde u mirde-de javān-ter-e. این مرد از آن مرد جوان‌تر است.

۴-۲-۲ صفت عالی نشانه خاصی ندارد و با ساخت نحوی بیان می‌شود:

šime pir-ter az hame-iyā. شما پیرتر از همه‌اید.

## ۳-۲ ضمیر

۱-۳-۲ ضمایر پرسشی: čī, čē, čiči, čiči, čē, čē čiz, «چه»، ki «که»، ko, kode «کجا»، key

«کی» kāmun «کدام» mage «مگر»، čerā/čičirā, čikā «چرا»، čayed, čan «چقدر»، čicow, čijur «چطور»، čan, čan dāne «چند»:

چقدر پول با خودت آورده‌ای؟  
 čayed pul xodiy-bijā biyārdey?

۲-۳-۲ ضمائر اشاره: am «این»، غیرفاعلی: dejum, vejum؛ u «آن»، غیرفاعلی: deju، uvā «آنها»، غیرفاعلی: dejuvā, vejuvā:

با این dejum-bijā, vejum-bijā  
 از این dejum-de, vejum-de

۳-۳-۲ ضمائر مبهم: har «هر»، har ki «هرکه»، har čī «هرچه»، i nafer «یک نفر»، کسی، (i) čizi «چیزی»، hičči «هیچ»، folān «فلان»، bahmān «بهمان»، hamme «همه»:

هیچ (= چیزی) خریدی؟  
 hičči bixarest?

۴-۳-۲ ضمائر تأکیدی: xodum «خودم»، xodiy «خودت»، xodiš «خودش»، xodomān «خودمان»، xodišān «خودتان»:

کدام خانه را خودش ساخته است؟  
 kāmun kiye-y xodiš rāss-iš kendej?

۵-۳-۲ ضمائر شخصی

متصل	غیرفاعلی	فاعلی
-m	demun, vemun	a
-i	tete	te
-š	deju, veju	u
-mān	ǰime	ǰime
-yān	šime	šime
-šān	dejuvā, vejuvā	uvā

۶-۳-۲ گاه برای تأکید نشانه حالت غیرفاعلی به ضمائر غیرفاعلی افزوده می‌شود:

demun-i beber. مرا ببر.  
 hasen ǰime-i bišdi. حسن ما را دید.  
 deju-i birā-š برادر او

۲-۳-۷ پیش از حروف اضافهٔ پسایند از ضمائر غیرفاعلی استفاده می‌شود:

deju-bijā	با او
deju-de	از او
deju-rā	به او
vemun-rā	به من

۲-۳-۸ به ندرت، تحت تأثیر فارسی، مفعول مستقیم با ضمیر فاعلی و نشانهٔ حالت غیرفاعلی نمایانده می‌شود:

u-i bimdi او را دیدم.

۲-۳-۹ گاه، تحت تأثیر ترکی، ضمیر غیرفاعلی در نقش ملکی با یا بدون نشانهٔ حالت غیرفاعلی پیش از اسم می‌آید و پس از اسم نیز از ضمیر شخصی متصل استفاده می‌شود (قس. ۲-۱-۴):

tete(-i) birā-i	برادر تو
deju(-i) birā-š	برادر او
uvā(-i) birā-šān	برادر آنها

#### ۲-۴ عدد

۲-۴-۱ تلفظ اعداد در گویش ویدری مانند فارسی محاوره‌ای است و تنها در چند مورد متفاوت است: i «یک»، duvāzza «دوازده»، do-sad «دویست»، se-sad «سیصد»، payn-sad «پانصد»، hazār «هزار».

۲-۴-۲ معبود با اعداد بزرگ‌تر از یک در شمار مفرد باقی می‌ماند:

do birā دو برادر

۲-۴-۳ گاه برای شمارش از واحد شمارش dāne استفاده می‌شود:

do (dāne) birā dirum. دو تا برادر دارم.

۲-۴-۴ اعداد ترتیبی، همانند فارسی، با پسوندهای -om و -omin ساخته می‌شوند، اما:

avvel «اول»، dovvom «دوم»، sevvom «سوم»، panjom «پنجم»:

āru sevv-om-e xordād-e. امروز سوم خرداد است.

jom e haft-omin ruze hafteye. جمعه هفتمین روز هفته است.

۲-۴-۵ نمونهٔ اعداد کسری: nim «نیم»، čārak «چارک، یک‌چهارم»، do sols «دوثلث، دوسوم»، se yek «سه‌یک، یک‌سوم».

۶-۴-۲ نمونه اعداد توزیعی: «دودو، دوبه‌دو، دوتادوتا»، se se «سه‌سه، سه‌به‌سه، سه‌تاسه‌تا».

## ۵-۲ قید

۱-۵-۲ برخی از قیده‌های مهم: feqed «فقط»، am šev «امشب»، hammiš e «همیشه»، i vaxtā «گاه»، nāgāhān «ناگهان»، dir «دیر»، zud «زود»، bālā «بالا»، jir «پایین»، čap «چپ»، rāst «راست»، ziyād «زیاد»، kam «کم»، xili «خیلی»، hatman «حتماً»، albatte «البته»، avvel «اول»، parān «قبل»، bād «بعد»، hič vax «هیچ وقت»، هرگز، aslen «اصلاً»، abaden «ابدأ»، šāyed «شاید»، bej oz «به‌جز»، kāški «کاش»، anān «اینجا»، uvān «آنجا»، ne «نه».

## ۶-۲ حروف

۱-۶-۲ حروف اضافه گویش ویدری را می‌توان به دو دسته پیشایند و پسایند تقسیم کرد، پیشایند مانند palu «کنار...»، tu «در...»، sar-e «روی...»، bālā(-y) «بالای...»، jir-e «زیر...»، ve «به...»؛ پسایند مانند -de «در (مکان)، از (برای منشأ و مقایسه)»، -rā «به (مکان، مفعول غیرمستقیم)»، -bijā «با...، به همراه...»، -vārnā «مثل...، مانند...». چند مثال:

deju-y qassebe- <b>de</b> bimdi.	او را در مزرعه دیدم.
hasen ali-y bāy- <b>de</b> bišdi.	حسن علی را در باغ دید.
dejum- <b>de</b> vargi(r).	از این بردار.
zāk- <b>de</b> hāgi(r).	از پسر بگیر.
sibā-y darā x- <b>de</b> bišānčind.	سیبها را از درخت چیدند.
birām madrese- <b>rā</b> nāšše.	برادرم به مدرسه نمی‌رود.
dādām- <b>rā</b> bāvā(ǰ).	به پدرم بگو.
xodum- <b>bijā</b> eberum.	با خودم می‌برم.
asb- <b>vārnā</b> edove.	مانند اسب می‌دود.

۲-۶-۲ گاه، مانند فارسی محاوره‌ای، حرف اضافه محذوف است:

anān(- <b>de</b> ) havā oftoviye.	(در) اینجا هوا آفتابی است.
pure-y key vā-egerde kiye(- <b>rā</b> )?	پسرت کی به خانه برمی‌گردد؟
kiye deyum.	(در) خانه هستم.
tovestān ziyād mive axeriyā?	آیا در تابستان زیاد میوه می‌خرید؟
hāde ( <b>ve</b> ) kaneg. یا hāde kaneg(- <b>rā</b> ).	بده به دختر.



۳-۶-۲ حروف ربط: (v)o «و»، yā «یا»، bād «بعد، سپس»، age «اگر»، ne «نه»، čun «چون»، tā «تا»، vaxti «وقتی (که)»، ke «که»، čunāke «چون که»، am qad ke «این قدر که»، tā am ke «تا این که».

## ۷-۲ اصوات

۱-۷-۲ اصوات مهم: ey «ای»، bah (bah) «به (به)»، aǰib «عجب»، vāy «وای»، āx «آخ».

## ۸-۲ فعل

۱-۸-۲ فعل در گویش ویدری دارای سه وجه اخباری، التزامی و امری است.  
۲-۸-۲ فعل دارای دو ماده است: مضارع و ماضی. ماده مضارع در ساخت مضارع اخباری، مضارع التزامی و امر؛ و ماده ماضی در ساخت ماضی ساده و ماضی استمراری به کار می‌رود. ماده ماضی به -t یا -d ختم می‌شود.  
۳-۸-۲ پیشوندهای فعلی عبارت‌اند از: پیشوند نمود تام: be- (نیز -ba-, -bi-, -b-، برای ماضی ساده، ماضی نقلی، ماضی بعید، وجه التزامی و وجه امری) و پیشوند نمود استمرار: e- (نیز -a-, -ā-, -i-, -o-، برای مضارع اخباری و ماضی استمراری).  
۴-۸-۲ پیش فعلها، که در اصل بر جهت انجام فعل دلالت می‌کرده‌اند، عبارت‌اند از: -vir- و -var-، -vā-، -dar-، -(h)o-، -(h)ā-.  
۵-۸-۲ در ماضی افعال مرکب متعدی و نیز در افعالی که دارای پیش فعل هستند از پیشوند نمود تام استفاده نمی‌شود (نیز نک: ۱-۲۸-۸-۲):

dur-uš vend.	دور انداخت.
deǰum-de var-gi(r).	از این بردار.
u zāk-i šir hā-de.	آن پسر را شیر بده.

۶-۸-۲ استفاده از نشانه نفی -ne باعث حذف پیشوند نمود تام می‌شود: bāmum «آدم»، nāmum «نیامدم»، bāmu bum «آمده بودم»، nāmu bum «نیامده بودم».

۷-۸-۲ نشانه نفی -ne در پیشوند نمود استمرار ادغام می‌شود و ترکیب آن دو به صورت nā- ظاهر می‌شود: ettā m «می‌آیم»، nāttā m «نمی‌آیم»، ettā mum «می‌آدم»، nāttā mum «نمی‌آدم»، hāmeget «می‌گرفتم»، hāmnāget «نمی‌گرفتم».

۸-۸-۲ پیشوند نمود استمرار گاه پس از پیش‌فعل‌های (h)o- و vā- حذف می‌شود.  
۹-۸-۲ مضارع فعل «داشتن» استثناءً بدون پیشوند -e صرف می‌شود.

do (dāne) birā **dir-um** دو تا برادر دارم.

۱۰-۸-۲ ساخت مشتقات فعلی مانند فارسی معیار است: اسم فاعل و صفت فاعلی با پسوندهای -ande، -ā، -ān، -ār، -gar، -gār، -kār، مانند tarāšande «تراشنده»، xaridār «خریدار»، āhangar «آهنگر»؛ اسم مصدر: dāneš «دانش»، xorešt «خورش»؛ اسم فعل: raftār «رفتار»؛ نشانه صفت مفعولی: -e به اضافه ماده ماضی؛ نشانه مصدر: -en به اضافه ماده ماضی و نیز با پیشوند نمود تام در صورتی که فعل پیش‌فعل نداشته باشد (bekten «افتادن»، bepiten «پختن»، اما vargeten «برداشتن»).

۱۱-۸-۲ دو فعل «بودن» و «شدن» گاه به عنوان فعل کمکی برای ساخت زمانهای مرکب به کار می‌روند. مهم‌ترین صورتهای صرفی این دو فعل عبارت‌اند از:

امر	مضارع التزامی	ماضی ساده	مضارع اخباری			بودن
			متصل	منفی	مثبت	
	b(i)šum	bum	-um	niyyum	hiyyum	اول شخص مفرد
biš	b(i)š i	bi	-i	niyyi	hiyyi	دوم شخص مفرد
	b(i)š e	bu	-e, -y	niyye	hiyye	سوم شخص مفرد
	b(i)š ān	biyān	-ān	niyyān	hiyyān	اول شخص جمع
bišiyā	b(i)š iyā	biy(i)yā	-iyā	niyy(i)yā	hiyy(i)yā	دوم شخص جمع
	b(i)š en	biyen	-en	niyyen	hiyyen	سوم شخص جمع

امر	مضارع التزامی	ماضی نقلی	ماضی ساده	مضارع اخباری	شدن
	bebum	bebeyum	bebum	ebum	اول شخص مفرد
(be)biš	bebi	bebiyi	bebi	ebi	دوم شخص مفرد
	bebe	bebi(y)	bebu	ebe	سوم شخص مفرد
	bebiyān	bebiyān	bebiyān	ebiyān	اول شخص جمع
(be)biš iyā	bebiyā	bebiyā	bebiyā	ebiyā	دوم شخص جمع
	bebiyen	bebiyen	bebiyen	ebiyen	سوم شخص جمع

ārā šev kiye-de-yum.

čirāy palu divār-de-y/divār-e.

فردا شب در خانه هستم.

چراغ کنار دیوار است.

anān-de čē čizā-y qašeng-i <b>hiyye!</b>	اینجا چه چیزهای قشنگی هست!
šime-y kiye-yān bozorg <b>niyye</b>	خانه شما بزرگ نیست.
ali ko-de-y?	علی کجاست؟
anān(-de) havā oftovi-ye.	در اینجا هوا آفتابی است.
am demun zāk-um-e.	این پسر من است.
am demun-i-ye.	این مال من است.
vejvā-y čowrāhā-šān lāyer-en.	گوسفندان آنها لاغرند.
ahmed ham āššūq <b>bu</b> ham šā'ir.	احمد هم عاشق بود هم شاعر.
sob anān-de <b>biš</b> .	فردا اینجا باش.
am šev hāleš i kam behter <b>bebi</b> .	امشب حالش کمی بهتر شده است.

۲-۸-۱۲ شناسه‌های صرف فعل عبارت‌اند از:

جمع	مفرد	
<b>-ān</b> ماضی: <b>-iyān</b>	<b>-um</b>	اول شخص
<b>-yā</b> ماضی: <b>-iyā</b> امر: <b>-ā</b>	<b>-i</b> امر: <b>-θ</b>	دوم شخص
<b>-en</b> ماضی: <b>-iyen</b>	<b>-e</b> ماضی: <b>-θ</b>	سوم شخص

۲-۸-۱۳ افعال متعدی در زمانهای ماضی ساخت ارگتیو دارند و برای صرف آنها باید از ضمائر شخصی متصل استفاده کرد. ضمائر شخصی متصل در افعال بسیط در میان پیشوند نمود تام (bc-) یا پیش‌فعل و ماده ماضی قرار می‌گیرند، اما در افعال مرکب به جزء نخست ترکیب می‌پیوندند.

۲-۸-۱۴ مضارع اخباری

شناسه‌های صرفی + ماده مضارع + e-

xodum-bijā <b>e-ber-um</b> .	با خودم می‌برم.
tovestān ziyād miva <b>a-xer-iyā?</b>	آیا در تابستان زیاد میوه می‌خرید؟

۲-۸-۱۵ مضارع التزامی

شناسه‌های صرفی + ماده مضارع + bc-

sob doyyemān bāzār <b>beššān</b> .	فردا با هم به بازار برویم.
------------------------------------	----------------------------

۲-۸-۱۶ امر

شناسه‌های امر + ماده مضارع + be-

dādām-rā **bā-vā**(j).

به پدرم بگو.

**hā-de** (ve) kaneg(-rā). (نک: ۲-۸-۵)

بده به دختر.

مهم: **burān** «بیاور»، **bal** «بهل، بگذار».

۲-۸-۱۷ ماضی ساده لازم

شناسه‌های صرفی + ماده ماضی + be-

izzire palekān-de **be-ke**t.

دیروز از نردبان افتاد.

۲-۸-۱۸ ماضی نقلی لازم

صورت‌های متصل مضارع اخباری فعل «بودن» + صفت مفعولی + be-

bāmi-yum.

آمده‌ام.

**hāxute-i**. (نک: ۲-۸-۵)

خوابیده‌ای.

۲-۸-۱۹ ماضی بعید لازم

ماضی ساده فعل «بودن» + صفت مفعولی + be-

bāmu bum.

آمده بودم.

**hāxute biy**. (نک: ۲-۸-۵)

خوابیده بودی.

۲-۸-۲۰ ماضی استمراری لازم

شناسه‌های صرفی + ماده ماضی + e-

madrese-de ke **ettāmum**, veju-i bimdi.

وقتی از مدرسه می‌آمدم، او را دیدم.

۲-۸-۲۱ ماضی التزامی لازم

مضارع التزامی فعل «بودن» + صفت مفعولی + be-

bāmide bišum.

آمده باشم.

**hāxute bišiy**. (نک: ۲-۸-۵)

خوابیده باشی.

۲-۸-۲۲ ماضی ساده متعدی

ماده ماضی + ضمیر شخصی متصل + be-

deju-i qassebe-de **bi-m-di**.

او را در مزرعه دیدم.

sibā-y darāx-de **bi-šān-čind**.

سیبها را از درخت چیدند.

در برخی از افعال ماضی در کنار صورت‌های باقاعده، سوم شخص مفرد و جمع از ماده

ماضی و ضمیر شخصی متصل نیز ساخته می‌شود (ضمیر شخصی متصل + ماده

ماضی).

### ۲-۸-۲۳ ماضی نقلی متعدی

سوم شخص مفرد مضارع اخباری متصل فعل «بودن» + صفت مفعولی + ضمیر شخصی متصل + be-  
čayed pul xodiy-bijā **bi-y-ārd-ey?** چقدر پول با خودت آورده‌ای؟

kāmun kiye-y xodiš rāss-iš **kend-ey?** (نک: ۲-۸-۵)

کدام خانه را خودش راست کرده است (= ساخته است)؟

### ۲-۸-۲۴ ماضی بعید متعدی

سوم شخص مفرد ماضی ساده فعل «بودن» + صفت مفعولی + ضمیر شخصی متصل + be-  
kiye-š-i vejum-de parā n-ter rāss-iš **kende bu.** (نک: ۲-۸-۵)

خانه‌اش را پیش‌تر از این درست کرده بود.

### ۲-۸-۲۵ ماضی استمراری متعدی

ماده ماضی + e- + ضمیر شخصی متصل

vaxti qazā **im-e-xord**, meh mā n-ā bāmiyen. وقتی غذا می‌خوردم، میهمانها آمدند.

۲-۸-۲۶ صرف صیغه‌های مهم افعال «رفتن» و «آمدن»:

امر	مضارع التزامی	ماضی ساده	مضارع اخباری	رفتن
	beššum	beššum	eššum	اول شخص مفرد
beš	bešši	bešši	ešši	دوم شخص مفرد
	bešše	beššu	ešše	سوم شخص مفرد
	beššān	beššiyān	eššiyān	اول شخص جمع
beššā	beššiyā	beššiyā	eššiyā	دوم شخص جمع
	beššen	beššiyen	eššen	سوم شخص جمع

امر	مضارع التزامی	ماضی ساده	مضارع اخباری	آمدن
	bām(um)	bāmum	ettā m	اول شخص مفرد
bure	bā i	bāmi(y)	ettā iy	دوم شخص مفرد
	bā ye	bāmu	ettā y	سوم شخص مفرد
	bā yān	bāmiyān	ettā yān	اول شخص جمع
burā	bā iyā	bāmiyā	ettā iyā	دوم شخص جمع
	bā yen	bāmiyen	ettā yen	سوم شخص جمع

۲-۸-۲۷ فهرست مهم‌ترین افعال ویدری:

برابر فارسی	سوم شخص مفرد مضارع اخباری	سوم شخص مفرد ماضی ساده
آوردن	e-ttā r-e	bi-š-ārd
افتادن	e-kk-e	be-ket
انداختن	e-ven-e	bi-š-vend
ایستادن	(h)o-vender-e	(h)o-venderest
بافتن	e-bā f-e, var-e-č in-e	bi-š-bāft, var-eš-čind
بخشیدن	e-baxš-e	bi-š-baxšest
برخاستن	vir-e-ž-e	vir-žest
برداشتن	var-e-gir-e	var-eš-get
بردن	e-ber-e	bi-š-berd
برگشتن	vā-e-gerd-e	vā-gerdest
بریدن	e-rbin-e	bi-š-brind
بستن	dar-e-bend-e	dar-iš-bend
پختن	e-pič-e	bi-š-pit
پریدن	e-pper-e	be-pperest
پوسیدن	e-ppus-e	be-ppusest
پیچیدن (لازم)	e-pič-e	be-pič id
پیچیدن (متعدي)	e-pič-e	bi-š-pičid
تابیدن	e-ttov-e	be-ttovest
ترسیدن	e-ters-e	be-tersest
ترکیدن	e-terk-e	be-terkest
توانستن	e-zān-e	bi-š-zānest
جوشیدن	e-juš-e	be-jušest
جویدن	e-jev-e	bi-š-jevost
چریدن	e-ččer-e	be-ččerest
چسبیدن	e-česb-e	be-česbest
چشیدن	e-češ-e	bi-š-češt
چکیدن	e-čekk-e	be-čekkest
چیدن	e-ččin-e	bi-š-čind

be-xārest	e-xār-e	خاریدن
bi-š-xarest	a-xer-e	خریدن
ba-xandest	a-xend-e	خندیدن
(h)ā-xut	(h)ā-xus-e	خواهیدن
bi-š-xāst	ā-xāz-e	خواستن
bi-š-xwānd	e-xwān-e	خواندن
bi-š-xord	o-xor-e	خوردن
hā-š-dā	hā-d-e	دادن
iš-e-dešt (در اصل ماضی استمراری)	dir-e	داشتن
bi-š-zānest	e-zān-e	دانستن
vā-š-derānd	vā-derān-e	دریدن
bi-š-doždest	e-dožd-e	دزدیدن
bi-š-duxt	e-duz-e	دوختن
bi-š-dušest	e-duš-e	دوشیدن
be-vešt	e-dov-e, e-vez-e	دویدن
bi-š-di	e-ven-e	دیدن
be-resest	e-res-e	رسیدن
be-rit	e-rij-e	ریختن (لازم)
bi-š-rit	e-rij-e	ریختن (متعدی)
bi-š-zi	e-zen-e	زدن
bi-š-sovest	e-ssov-e	ساییدن
bi-š-pārest (<*bi-s <sup>v</sup> -spārest)	i-spār-e	سپردن
be-sut	e-suz-e	سوختن
bi-š-šost	e-šur-e	شستن
bi-škāfest	e-škāf-e	شکافتن (لازم)
bi-škāfest	e-škāf-e	شکافتن (متعدی)
bi-škist	i-škin-e	شکستن (لازم)
biš-iš-kend (biš- <b>um</b> -kend, ...)	i-škin-e	شکستن (متعدی)
bi-š-nevest (<*bi-s <sup>v</sup> -išnevest)	i-šnev-e	شنیدن
biš-iš-mārest (biš- <b>um</b> -mārest, ...)	i-šmār-e	شمردن
biš-iš-nāsest (biš- <b>um</b> -nāsest, ...)	i-šnās-e	شناختن

bi-š-foruxt	e-rfuš-e	فروختن
bi-š-fārest	e-fām-e	فهمیدن
bi-š-kārest	e-kkār-e	کاشتن
bi-š-kend	e-ken-e	کردن
bi-š-košt	o-koš-e	کشتن
bi-š-kišest	e-kiš-e	کشیدن
bi-š-kend	e-kken-e	کندن
bi-š-kut, bi-š-kuvest	e-kkuv-e, e-kkuy-e	کوفتن
hā-š-get	hā-gir-e	گرفتن
b-orbonest	o-rbon-e	گریستن
be-gerdest	e-gerd-e	گشتن (لازم)
bi-š-gerdest	e-gerd-e	گشتن (متعدی)
bi-š-vāt	ā-vāj-e	گفتن
be-lerzest	e-lerz-e	لرزیدن
be-lengest	e-leng-e	لنگیدن
bi-š-mālest	e-māl-e	مالیدن
be-mānd	e-mān-e	ماندن
be-merd	e-mer-e	مردن
bi-š-mekkest	e-mekk-e	مکیدن
be-nālest	e-nāl-e	نالیدن
hā-nišest	(h)ā-niš-e	نشستن
bi-š-nevešt	e-nevis-e	نوشتن
vā-š-xord	vā-xor-e	نوشیدن
bi-š-hāšt	a-l-e	نهادن

## ۲-۸-۲۸ افعال مرکب

۲-۸-۲۸-۱ در ماضی افعال مرکب متعدی ضمیر شخصی متصل به جزء نخست ترکیب می‌پیوندد و از پیشوند نمود تام استفاده نمی‌شود: dur-uš vend «دور انداخت»،  
 rā-š vend «راه انداخت (فرستاد)».

۲-۸-۲۸-۲ مواردی چون takān bi-š-xord «تکان خورد»، takān hā-š-dā «تکان داد» و  
 xarāš hā-š-dā «خراش داد (خراشید)» را نمی‌توان افعال مرکب به شمار آورد،



چرا که ضمیر شخصی متصل به جزء نخست ترکیب نییوسته است.

۲-۸-۲۹ سببی

۲-۸-۲۹-۱ ماده مضارع سببی و ماده ماضی سببی به ترتیب با افزودن پسوندهای -ān- و

-ān-d- به ماده مضارع فعل لازم یا متعدی به دست می‌آیند:

per-ān-(d-) «پراندن»، pič-ān-(d-) «پیچاندن»، ters-ān-(d-) «ترساندن»،

terek-ān-(d-) «ترکاندن»، juš-ān-(d-) «جوشاندن»، čer-ān-(d-) «چراندن»،

česb-ān-(d-) «چسباندن»، čekk-ān-(d-) «چکاندن»، xār-ān-(d-) «خارانندن»،

xend-ān-(d-) «خندانندن»، xus-ān-(d-) «خوابانندن»، dov-ān-(d-) «دوانندن»،

res-ān-(d-) «رساندن»، suz-ān-(d-) «سوزانندن»، fām-ān-(d-) «فهمانندن»،

niš-ān-(d-) «نشانندن».

فعل سببی همواره متعدی است و مانند دیگر افعال متعدی صرف می‌شود:

e-ters-ān-d-ø «می‌ترساند»، bi-š-ters-ān-d-ø «ترساند».

۲-۸-۳۰ مجهول

۲-۸-۳۰-۱ مجهول با صفت مفعولی فعل اصلی و فعل کمکی «شدن» ساخته می‌شود:

xorde bebu «خورده شد»، xorde bebi(y) «خورده شده است».

### ۳ واژگان

۳-۱ فهرست زیر شامل نمونه‌هایی از واژه‌های رایج در گویش ویدری است. برخی از

این واژه‌ها تحولات آوایی خاص زبانها و گویشهای ایرانی نو شمال غربی را

می‌نمایانند. برخی دیگر محافظه‌کاری و کهنه‌گرایی گویش ویدری را نشان

می‌دهند. تعدادی نیز واژه‌های دخیل ترکی آذری هستند.

iyāl	بچه	am sāl	امسال	ov	آب
birā	برادر	am šev	امشب	oftow	آفتاب
qeyn	برادرزن، برادرشوهر	inžil	انجیر	evr	ابر
birā ogey	برادر ناتنی	andā	اندازه	qāš	ابرو
biz	بز	vāzzi	بازی	ātā	اکنون، حالا
nāhār de bād	بعد از ظهر	bālišme	بالش	āru	امروز

murd	سبز سیر	deize, xāle	خاله	lā	بله
istāre	ستاره	pursuq	خرس	bine	بینی
qirmiz	سرخ	xalvār	خروار	dul	بیوه
kolle	سرفه	korquš	خفاش	xoye	پارو
isbi, ispi	سفید	āzɡure	خمیازه	āqā, dādā	پدر
asbe	سگ	sarin	خنک	qeyn āttā	پدرزن، پدرشوهر
mār-e galovin	سوسمار	bāji	خواهر	por-vašan	پرباران
sarimsāq	سیر (گیاه)	bālduz	خواهرزن، خواهرشوهر	(اما: باران)	(bārān)
šāq	شاخ	vader	خوب	šabpareg	پروانه
hobobob	شانه‌به‌سر، هدهد	vaderter	خوب‌تر، بهتر	pare	پریروز
isbiĵ	شپش	domā d	داماد	parešev	پریشب
čāqqāl	شغال	kaneg	دختر	pas pare	پس‌پریروز
iškem	شکم	darā xt	درخت	pas sobā	پس‌فردا
mirde, šuve	شوهر	domb	دم	pure, zāk	پسر
angumek	شیره گیاه، صمغ	diye	ده	pey	پشت
šuše	شیشه	dān	دهان	kurpu	پیل
dim	صورت	dogelān	دوقلو	yān	پهلوی
nāhār	ظهر	izzire	دیروز	peger	پهن
marĵu	عدس	bud	ران	nāhār de parān	پیش از ظهر
toy	عروسی	čāxun	رعد و برق	parān	پیش، جلو
qaĵir	عقاب	tir-qalā f	رنگین‌کمان	pig	پیه
šcytāneg	عنکبوت	rubbā	روباہ	taber	تبر
māqār	غار	bāqursāq	روده	karxā	تخم‌مرغ
oftow dar šiden	غروب	kaškever	زاغ	toli	تگرگ
sob	فردا	zuvān	زبان	tal	تلخ
ālet	فلفل	zevr	زبر	tandur	تنور
fafeg	قلوه	šilān	زردآلو	beyquš	جغد
kevk, kolekeg	کبک	zimin	زمین	oxetān	جوجه تیغی
kirm	کرم	kalā	زمین‌شخم‌نزده	čišm	چشم
qālāq	کلاغ	zine	زن، زوجه	čuy	چوب
kulluq	کلوخ	sevz	سبز	hasār	حیاط

gobeg	ناف	nane	مادر	kole	کوتاه
ne	نه	qeynānā	مادرزن، مادرشوهر	kamer	کوه
vajje	وجب	mār-e galevun	مارمولک	qoz	گردو
gare	هرس	mojje	مژه	gil	گل
tandek	هسته	mājjid	مسجد	suru	گله
guni	هوو	bus	مه	gangušk	گنجشک
gazer	هویج	māflow	مهتاب	čowrā	گوسفند
		kabin	مهریه	lovek pošt	لاک‌پشت
		murčāne	مورچه	lev	لب

